

باسمه تعالی

سیمای سوره کوثر

منبع تفسیر نور - نوشته استاد قرائتی

این سوره سه آیه دارد و در مکه نازل شده و کوچک ترین سوره قرآن کریم است.

نام سوره برگرفته از آیه اول است و به معنای خیرکثیر و فراوان می باشد.

بر اساس روایات متعدّد از شیعه و سنی، عاص بن وائل، پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکه بود، پس از آنکه پسران پیامبر از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت، از روی طعنه و زخم زبان، پیامبر را ابتر و بدون دنباله خواند.

خداوند برای تسلی خاطر پیامبر و پاسخ به این سخن نابجا، سوره کوثر را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر را خبر داد.

در روایات، برای کسی که این سوره را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، سیراب شدن از حوض کوثر در قیامت، وعده داده شده است [۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ «۱» فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ «۲» إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ
الْأَبْتَرُ «۳»

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز
بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده
است.

نکته ها:

* آنجا که خداوند در مقام دعوت به توحید است، ضمیر مفرد
به کار می برد، همانند:

«أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» [۲] پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت
کنید.

«أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» [۳] من پروردگار شما هستم، از من پروا
کنید.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ» [۴] همانا من خداوند یکتا هستم.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را بدون واسطه انجام می دهد یا در مقام بیان ارتباط تنگاتنگ خالق با مخلوق است، ضمیر مفرد به کار می رود، همانند:

«أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» [۵] تنها من بخشنده مهربانم.

«فَأَنِّي قَرِيبٌ» [۶] من به بندگانم نزدیکم.

اما گاهی آیه در مقام بیان عظمت خداوند و شرافت نعمت است که در این موارد ضمیر جمع همچون «إِنَّا» به کار می رود، چنانکه در این آیه می فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» زیرا عطای الهی به بهترین خلق خدا، آن هم عطای کوثر، به گونه ای است که باید با عظمت از آن یاد شود.

همچنین در مواردی که خداوند کاری را با واسطه انجام می دهد، نظیر باران که با واسطه تابش خورشید و پیدایش بخار و ابر می بارد، از ضمیر جمع استفاده می شود،

چنانکه می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» [۷] ما از آسمان آبی فرو فرستادیم.

* از میان یکصد و چهارده سوره قرآن، چهار سوره با کلمه «اَنَا» آغاز شده است: سوره های فتح، نوح، قدر و کوثر.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» ما برای تو پیروزی آشکار قرار دادیم.

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا» ما نوح را به سوی مردم فرستادیم.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدَرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو کوثر عطا کردیم.

در آغاز یکی از این چهار سوره، از حضرت نوح که اولین پیامبر اولوالعزم است و بعد از حضرت آدم، پدر دوم انسان محسوب می شود، سخن به میان آمده است. در آغاز سه سوره دیگر، به نعمت های ویژه ای همچون نزول قرآن، پیروزی آشکار و عطای کوثر، اشاره شده است. شاید میان این چهار موضوع ارتباطی باشد که یکی رسالت اولین پیامبر اولوالعزم، دیگری نزول آخرین کتاب آسمانی، سوّمی پیروزی مکتب اسلام و چهارمی تداوم خط رسالت و ابتر نماندن آن را بیان می کند.

* کلمه «کوثر» از «کثرت» گرفته شده و به معنای خیرکثیر و فراوان است. و روشن است که این معنا می تواند مصادیق متعددی همچون وحی، نبوت، قرآن، مقام شفاعت، علم کثیر و اخلاق نیکو داشته باشد، ولی آیه آخر سوره، می تواند شاهی بر این باشد که مراد از کوثر، نسل مبارک پیامبر اکرم است. زیرا دشمن کینه توز با جسارت به پیامبر، او را ابتر می نامید و خداوند در دفاع از پیامبرش فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشمن تو، خود ابتر است.

بنابراین اگر مراد از کوثر، نسل نباشد، برای ارتباط آیه اول و سوم سوره، توجیه و معنایی دل پسند نخواهیم داشت.

* کلمه «ابتر» در اصل به حیوان دم بریده و در اصطلاح به کسی گفته می شود که نسلی از او به یادگار باقی نمانده باشد. از آنجا که فرزندان پسر پیامبر در کودکی از دنیا رفتند، دشمنان می گفتند: او دیگر عقبه و نسلی ندارد و ابتر است. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد. بنابراین جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دلیل آن است که مراد از کوثر، نسل کثیر پیامبر است که بدون شک از طریق حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

این نسل پر برکت از طریق حضرت خدیجه نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد. آری خدیجه مال کثیر داد و کوثر گرفت. ما نیز تا از کثیر نگذریم به کوثر نمی رسیم.

* فخررازی در تفسیر کبیر می گوید: چه نسلی با برکت تر از نسل فاطمه که مثل باقر و صادق و رضا از آن برخاسته است و با آنکه تعداد بسیاری از آنان را در طول تاریخ، به خصوص در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس شهید کردند، اما باز هم امروز فرزندان او در اکثر کشورهای اسلامی گسترده اند.

* در زمانی که خبر تولّد دختر سبب اندوه پدر می شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه گشته و به فکر فرو می رفت که از میان مردم فرار کند یا دخترش را زنده به گور کند: «يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ... أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ» [۸] در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند.

* بر اساس روایات، نام یکی از نهرها و حوض های بهشتی، کوثر است و مؤمنان از آن سیراب می شوند. چنانکه در روایت متواتر ثقلین نیز پیامبر فرمود: «انهما لن يفترقا حتی یردا علی

الحوض» کتاب و عترت از یکدیگر جدا نمی شوند تا آنکه در قیامت، در کنار حوض به من ملحق شوند.

* کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه، دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه، یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند.

* خداوند از اولیای خود دفاع می کند. به کسی که پیامبر را بی عَقَبه می شمرد، پاسخ قوی و عملی می دهد. وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هُوَ الْأَبْتَرُ» پاسخ قوی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می کند: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» [۹]

* هدیه کننده خداوند، هدیه گیرنده پیامبر و هدیه شده فاطمه است. لذا عبارت «إِنَّا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ» به کار رفته که بیانگر عظمت خداوند و بزرگی هدیه اوست.

* هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است.

به پیامبر گفتند: «إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» [۱۰] تو جنّ زده ای، ولی خداوند فرمود: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» [۱۱] به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت گفتند: «أَلَسْتَ مُرْسَلًا» [۱۲] تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» [۱۳] قطعاً تو از پیامبرانی.

به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعِرِ مَجْنُونٍ» [۱۴] خداوند فرمود: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ» [۱۵] ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازار راه می رود: «وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» [۱۶] خداوند فرمود: پیامبران پیش از تو نیز غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ» [۱۷] به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

* خداوند مصداقی برای کوثر در آیه نیاورد تا همچنان مبهم بماند تا شاید اشاره به این باشد که عمق برکت کوثر عطا شده حتی برای خود پیامبر اکرم در هاله ای از ابهام است.

* در این سوره دو خبر غیبی نهفته است:

- یکی عطا شدن کوثر به پیامبر، آن هم در مکه ای که حضرت دست خالی بود و فرزند پسر نداشت،
- دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت های بسیار بود.

* تاریخ و آمار بهترین شاهد بر کوثر بودن این عطیه الهی است. هیچ نسلی از هیچ قومی در جهان، به اندازه نسل حضرت فاطمه علیها السلام رشد و شکوفایی نداشته است. خصوصاً اگر کسانی را که مادرشان سید است، از سادات به حساب آوریم، آمار سادات در جهان نشانه معجزه این خبر غیبی است.

* عطا کردن کوثر به شخصی مثل پیامبر، زمانی معنا دارد که عطا کننده سرچشمه علم و حکمت و قدرت و رحمت باشد. بنابراین عطای کوثر نشانه صفات و کمالات الهی است.

* در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

زیرا علاوه بر ضمیر کاف «ک» «أَعْطَيْنَاكَ»، در خطاب «صل» و «لِرَبِّكَ» دو بار و در عبارت «أَنْحَرُ» و «شَانِئَكَ» نیز دو بار، پیامبر مخاطب است. «أَعْطَيْنَاكَ ، فَصَلِّ، لِرَبِّكَ ، أَنْحَرُ ، شَانِئَكَ»

در سراسر قرآن نیز، بیش از دویست بار خداوند به پیامبرش می فرماید: «رَبِّكَ»

با آن که او پروردگار تمام هستی: «رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» [۱۸] و پروردگار همه ی مردم است: «رَبُّ النَّاسِ» [۱۹]، ولی از میان واژه های «رب» کلمه «ربک» بیش از همه به کار رفته و این نشانه آن است که خداوند بر پیامبرش عنایت خاصی دارد.

چنانکه نمونه این عنایت ویژه را در آیات دیگر نیز مشاهده می کنیم، مثلاً خداوند نام اعضا و جوارح پیامبر را در قرآن مطرح کرده است:

چهره ات: «وَجْهَكَ» [۲۰].

زبان: «لِسَانَكَ» [۲۱]

چشمات: «عَيْنَيْكَ» [۲۲]

گردنت: «عُنُقَكَ» [۲۳]

دستان: «يَدَكَ» [۲۴]

سینه ات: «صَدْرِكَ» [۲۵]

کمرت: «ظَهْرَكَ» [۲۶]

* الطاف خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، گاهی با درخواست آن حضرت صورت گرفته است،

نظیر «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» [۲۷] پروردگارا! مرا از نظر علمی توسعه بده. اما کوثر هدیه ای الهی بود که بدون درخواست، به پیامبر عزیز داده شد.

کوثر چیست؟

از آیه آخر سوره، یعنی «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند. البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود.

* اگر مراد از کوثر، علم باشد، همان چیزی است که پیامبر مأمور به خواستنش بود. «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»

اگر مراد از کوثر اخلاق نیک باشد، پیامبر دارای خلق عظیم بود. «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» [۲۸]

اگر مراد از کوثر عبادت باشد، حضرتش به قدری عبادت می کرد که آیه نازل شد: ما قرآن را نفرستادیم تا این گونه خود را به مشقت اندازی. «مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» [۲۹]

اگر مراد از کوثر نسل کثیر باشد که امروزه بیشترین نسل از اوست.

اگر مراد از کوثر اَمّت کثیر باشد، طبق وعده الهی اسلام بر تمام جهان غالب خواهد شد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [۳۰]

اگر مراد از کوثر شفاعت باشد، خداوند تا جایی که پیامبر راضی شود از اَمّت او می بخشد. «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» [۳۱]

* هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندازد، زیرا که خداوند اراده کرده است که آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [۳۲]

* در قرآن سوره ای به نام کوثر داریم و سوره ای به نام تکاثر. اما کوثر ارزش است و تکاثر ضد ارزش،

زیرا اولی عطیه الهی است که دنباله اش ذکر خداست: «أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و دومی یک رقابت منفی که دنباله اش غفلت از خداست. «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ»

کوثر ما را به مسجد می برد برای نماز: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» و تکاثر ما را به گورستان می برد برای سرشماری مردگان. «حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»

در عطای کوثر بشارت است: «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» و در تکاثر تهدیدهای پی در پی. «كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ»

کوثر، عامل رابطه با خالق است: «أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ» و تکاثر، وسیله ای برای سرگرمی با مخلوق. «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ»

* کوثر که بزرگ ترین هدیه الهی است در کوچک ترین سوره قرآن مطرح شده است.

هدیه اشرف معبود به اشرف مخلوق چیزی جز کوثر نمی تواند باشد. «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

* در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» نماز بگزار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

* عطای استثنایی در سوره استثنایی با الفاظ استثنایی:

عطا بی نظیر است، چون کوثر است؛ سوره بی نظیر است، چون کوچک ترین سوره قرآن است و الفاظ بی نظیرند، چون کلمات

«اعطينا»، «الْكُوْثَرَ»، «صلِّ»، «انْحَرْ»، «شَانِئَكَ» و «ابتر» تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.

* هر زخم زبان و کلامی وزنی دارد. به شخص پیامبر اکرم توهین ها شد، کلماتی از قبیل مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به او گفتند و به یاران او نیز توهین ها شد تا آنجا که گفتند: این بیچارگان را از خود دور کن تا ما دور تو جمع شویم. برای هیچ کدام سوره ای مستقل نازل نشد، اما در نسبت ابتر دادن یک سوره نازل شد که خیر کثیر به تو عطا کردیم و دشمن تو ابتر است و این به خاطر آن است که جسارت به شخص و یاران قابل تحمّل است، اما جسارت به راه و مکتب که او ابتر و راه او گذرا و بی آینده است، قابل تحمّل نیست.

گاهی جسارت برخاسته از لغوگویی است که باید با کرامت از کنارش گذشت. «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

* گاهی جسارت به خاطر جوّ فاسد و دوستان ناباب است، که باید از آنان اعراض کرد. «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» [۳۳]

اما گاهی جسارت به مکتب و رهبر است، آن هم از سوی افراد سرشناس و سیاسی که باید جواب سخت به آن داده شود. «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» همان گونه که منافقان از روی غرور می گفتند: آیا ما مثل افراد بی خرد به پیامبر ایمان بیاوریم. «أَنْتُمْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» قرآن، جسارت اینگونه افراد را چنین پاسخ می دهد: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» [۳۴] آنان خود بی خردند ولی نمی دانند!

* شتر در قرآن، هم در بحث توحید مطرح شده است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ» [۳۵] هم در مورد مقدمات قیامت نام آن آمده است، «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» [۳۶] هم در احکام و شعائر حج مطرح شده است «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا» [۳۷] و هم مورد قربانی و کمک رسانی به جامعه قرار گرفته است. «وَأَنْحَرُوا»

* بر اساس روایات، مراد از «وَأَنْحَرُوا» آن است که به هنگام گفتن تکبیرها در نماز، دستان تا مقابل گودی زیر گلو که محلّ نحر است، بالا آورده شود که این زینت نماز است. [۳۸]

* بر اساس روایات، آن دشمن کینه توزی که به پیامبر اکرم جسارت کرد و او را ابتر خواند، پدر عمرو عاص بود.

* خداوند هم سبب ساز است هم سبب سوز. او می تواند از یک فاطمه کوثر بیافریند و می تواند افرادی را که پسران رشید دارند به فراموشی بسپارد.

او می تواند دریا را با زدن عصای موسی خشک، «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَأَنْفَلِقْ» [۳۹] و با زدن همان عصا به سنگ، دوازده چشمه جاری سازد. «وَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَأَنْفَجَرَتْ» [۴۰]

پیام ها:

۱- خداوند به وعده های خود عمل می کند. در سوره ضحی، خداوند وعده ی عطا به پیامبر داده بود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» [۴۱] پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره می فرماید: ما به آن وعده عمل کردیم. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

۲- فرزند و نسل عطیّه الهی است. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»

۳- نعمت ها حتّی برای پیامبر اسلام مسئولیت آور است. «أَعْطَيْنَاكَ ... فَصَلِّ»

۴- در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده است. فَصَلِّ»

۵- تشکر باید فوری باشد. «فَصَلِّ» (حرف فاء برای تسریع است)

۶- نوع تشکر را باید از خدا بیاموزیم. «فَصَلِّ»

۷- در نعمت ها و شادی ها خداوند را فراموش نکنیم. أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ

۸- آنچه می تواند به عنوان تشکر از کوثر قرار گیرد، نماز است. «فَصَلِّ»

(نماز جامع ترین و کامل ترین نوع عبادت است که در آن هم قلب باید حضور داشته باشد با قصد قربت و هم زبان با تلاوت حمد و سوره و هم بدن با رکوع و سجود. مسح سر و پا نیز شاید اشاره به آن باشد که انسان از سر تا پا بنده اوست. در نماز بلندترین نقطه بدن که پیشانی است، روزی سی و چهار بار بر زمین ساییده می شود تا در انسان تکبری باقی نماند. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است. «تنزیهاً لكم من الکبر»

۹- دستورات دینی، مطابق عقل و فطرت است. عقل تشکر از نعمت را لازم می داند، دین هم به همان فرمان می دهد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»

۱۰- چون عطا از اوست: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ» تشکر هم باید برای او باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»

۱۱- قربانی کردن، یکی از راه های تشکر از نعمت های الهی است. (زیرا محرومان به نوایی می رسند). «وَأَنْحَرْ»

۱۲- هر که بامش بیش برفش بیشتر. کسی که کوثر دارد، ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ ترین حیوان اهلی را فدا کند. «وَأَنْحَرْ»

۱۳- رابطه با خداوند بر رابطه با خلق مقدم است. فَصَلِّ ... وَأَنْحَرْ
۱۴- انفاقی ارزش دارد که در کنار ایمان و عبادت باشد. «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»

۱۵- شکرِ عطاگرفتن از خدا، عطا کردن به مردم است. أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ... وَأَنْحَرْ

۱۶- نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد، «لِرَبِّكَ» و انفاقی ارزش دارد که سخاوت مندانه باشد. «وَأَنْحَرْ»

۱۷- دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند. (کلمه شانی اسم فاعل است و شامل هر دشمنی در گذشته و حال و آینده

می شود. اگر می گفت: «من شانک هو الابر» تنها کسانی را که در گذشته دشمنی کرده اند شامل می شد و اگر می گفت: «من یشونک هو الابر» تنها دشمنان آینده را در برمی گرفت. «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبَرُّ».

۱۸- توهین به مقدّسات، توبیخ و تهدید سخت دارد. «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبَرُّ»

۱۹- از متلک ها و توهین ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می کند. «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبَرُّ»

۲۰- زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است. (مخالفان، با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود، قضاوت کردند که پیامبر ابر است، ولی همه چیز برعکس شد.)

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ... إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبَرُّ

«والحمد لله ربّ العالمين»

منابع:

- [۱] - تفسیر نورالثقلین.
[۲] - انبیاء، ۹۲.
[۳] - مؤمنون، ۵۲.
[۴] - طه، ۱۴.
[۵] - حجر، ۴۹.
[۶] - بقره، ۱۸۶.
[۷] - مؤمنون، ۱۸.
[۸] - نحل، ۵۹.
[۹] - حج، ۳۸.
[۱۰] - حجر، ۶.
[۱۱] - قلم، ۲.
[۱۲] - رعد، ۴۳.
[۱۳] - یس، ۳.
[۱۴] - صافات، ۳۶.
[۱۵] - یس، ۶۹.
[۱۶] - فرقان، ۷.
[۱۷] - فرقان، ۲۰.
[۱۸] - انعام، ۱۶۴.
[۱۹] - ناس، ۱.
[۲۰] - بقره، ۱۴۴.
[۲۱] - قیامت، ۱۶.
[۲۲] - حجر، ۸۸.
[۲۳] - اسراء، ۲۹.
[۲۴] - اسراء، ۲۹.
[۲۵] - اعراف، ۲.
[۲۶] - ضحی، ۳.
[۲۷] - طه، ۱۱۴.
[۲۸] - قلم، ۴.
[۲۹] - طه، ۲.
[۳۰] - توبه، ۳۳.
[۳۱] - ضحی، ۵.
[۳۲] - توبه، ۵۵.
[۳۳] - انعام، ۶۸.
[۳۴] - بقره، ۱۳.
[۳۵] - غاشیه، ۱۷.
[۳۶] - تکویر، ۴.
[۳۷] - حج، ۳۶.
[۳۸] - تفسیر مجمع البیان.
[۳۹] - شعراء، ۶۳.
[۴۰] - بقره، ۶۰.
[۴۱] - ضحی، ۵.

اللهم عجل لولیک الفرج - صلوات